

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مباحث مربوط به تغییر قبله، در آیه شریفه ۱۵۰ خدای بزرگ قبله را تغییر داد و پایه‌های تاسیس امت مسلمان را با تغییر قبله تحکیم کرد، کافران اهل کتاب، ممکن است بعضی بخواهند ظالمانه رفتار کنند. خدا آنقدر روشن رفتار کرد و آنقدر روشن ابلاغ کرد که جایی برای حجت برای کسی باقی نماند «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»؛ مگر کسانی که بخواهند ظالمانه رفتار کنند که خدا همانجا فرمود: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» از این کسانی که ظالمانه رفتار خواهند کرد یعنی آن دسته از کافران اهل کتاب که به رغم وجود آیات و بینات روشن باز هم در جریان تغییر قبله می‌خواهند شانتاژ کنند، می‌خواهند فشار به شما وارد کنند، اگر اینها ظالمانه رفتار کنند از آنها نترسید، از آنها حساب نبرید. نکند به خاطر حساب بردن از آن کفار اهل کتاب بخواهید در جریان تغییر قبله بلغزید و جا بمانید. آن کسی که جا دارد شما از او بترسید و از او حساب ببرید خداست؛ «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنِي» از آنها خشیت نداشته باشید. خشیت، حساب بردن است. کسی را در مقام خاصی ببینی که لازم بدانی باید مراقب باشی و اِلا ممکن است گرفتار غضب او بشوی، ممکن است گرفتار قهر او بشوی، این می‌شود خشیت. خدا می‌فرماید آن کسی که باید مراقب باشید گرفتار غضب او نشوید، من هستم «وَأَخْشَوْنِي». الان در آیه ۱۵۳ خداوند می‌خواهد یک راهکاری را به مومنان آموزش دهد با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا». ای کسانی که ایمان آوردید «اسْتَعِينُوا» استعانت بجوید، طلب یاری کنید. استعانت جستن یعنی طلب یاری کردن. از چه کسی طلب یاری کنید؟ از الله. درست است مفعول «اسْتَعِينُوا» را ذکر نکرده ولی اینجا «اسْتَعِينُوا لِلَّهِ» منظور است یعنی از خدا طلب استعانت کنید. شاهد اینکه اینجا منصوب علی التعظیم یا مفعول به لفظ جلاله الله است، چیست؟ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی تنها کسی که از او می‌شود یاری جست، او الله است. پس یاری بجوید از الله با دو چیز «بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» از خدا یاری بجوید با صبر و با نماز. صبر در واقع نوعی پذیرفتن آگاهانه یک مسئله است. صبر ظاهرش شاید در بعضی موارد سکون است، ولی ذات صبر فعالیت است، ذات صبر سکون نیست. یک درک پشت آن است، یک آگاهی پشت آن است، یک هدف در برابرش است. تفاوت صبر با تحمل در این موارد است. صبر کنید. یعنی هدف را در نظر داشته باشید، آگاهی لازم را داشته باشید، خدا را شاهد و ناظر ببینید، این می‌شود صبر. خیلی بین صبر و تحمل فرق است. گاهی ما تحمل می‌کنیم یعنی از روی ناچاری دم بر نمی‌آوریم. این با صبر فرق می‌کند. ممکن است انسان عزیزی از دست دهد، در اینصورت شما هرکاری کنی او رفته است. حالا یک وقت دندان رو جگر می‌گذاری، می‌گویی چکار کنم دیگر مرد، آدم است دیگر، می‌میرد، چکار کنم. این صبر نیست، این تحمل است اما یک وقت صبر می‌کنی خدا را شاهد می‌بینی، ناظر می‌بینی، به مبانی توجه می‌کنی، به اهداف توجه می‌کنی باز هم تحمل است اما تحمل فعال است، به این می‌گویند صبر. «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ» ای مومنین، ای مسلمانان از خدا یاری بگیرید با صبر کردن. یعنی در شرایط فشار، در شرایط سختی باید انسان صبر کند. راه صبر کردن «الصَّلَاةِ» است. نمازی که اینجا بیان می‌شود کمک می‌کند به صبر. درست است می‌توانیم بگوییم صبر هم کمک به نماز می‌کند ولی نماز به طور ویژه به مسئله صبر کمک می‌کند. چرا؟ چون در فرهنگ دین نماز، خداگرایی است و چون خداگرایی نقطه مقابل دنیاگرایی است، نماز حتما در دین با انفاق همراه است، نماز مقبول نمازی است که با انفاق

همراه باشد. این را هم سوره مبارکه معارج و هم در سوره ماعون می فرماید، هم بسیاری از عبارتهایی که در قرآن داریم «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ». وقتی کسی از دنیا دلش کنده می شود، صبرش هم بیشتر می شود. عمده مسائلی که بی صبری می آورد، حب دنیا است. چرا انسان در مسائل مختلف بی صبر می شود؟ چون یک منفعتی از منافع دنیای او به مخاطره افتاده و او نمی تواند آن را تحمل کند. حالا دنیای هرکسی هم یک چیزی است.

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» اگر صلاه هم گفتیم، خواستم به صبر کمک کند. صبر خیلی مهم است.

مسلمانان آمدند در مدینه و اینجا برایشان امنیت بوده است حالا مصادف با جریانات تغییر و تبدیل قبله باز هم ناامنی ها ایجاد شده است، کسانی، مورد ضرب و شتم قرار می دهند. ای بسا می کشند. اول خدا روی آن مصداق مهم که قتل در راه خداست دست می گذارد. می خواهید صبرتان بیاید در مسئله کشته شدن در راه خدا؟ ببینید قتل ماورای مرگ است، کسی که به مرگ طبیعی از دنیا می رود، یا با یک حادثه طبیعی از دنیا می رود، خب انسانها در ذهن خودشان یک تحلیلی می کنند، می گویند بالاخره یک بلایی بود، عمرش به سر رسیده بود یا بیماری بر او غلبه کرده بود، یا بالاخره آدم های زیادی گرفتار تصادفات می شوند، این هم گرفتار شد، اینطوری است. اما کسی که عزیز او را می کشند، انسان درون وجودش یک آشوبی برپا می شود و آن آشوب این است که آخر این عزیز من، این در راه کمال بود، در راه رشد بود، نه مریض بود، نه تصادف کرد، نه بلایای طبیعی بود، این را کشتند. ببینید این خیلی داغش سنگین است. کشتند یعنی یک اراده ای، اراده شیطانی، یک اراده ای از طرف دشمنان خدا آمد، حیات او را قطع کرد، این را کشتند. در ذهن شخص داغدار این است که از دست رفت، خدا یک توضیحی می دهد و مشخص می کند، نه اینجوری نگاه نکن به مسئله قتل فی سبیل الله. بله کشته شدند ولی «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ» به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، اموات نگویند، اینها مردگان نیستند، مرده کسی است که حیاتش از دست رفته است، «بَلْ أَحْيَاءٌ» بلکه اینها حیات دارند یعنی در دوران برزخ، حی هستند. روحشان بر مرکب جسم مثالی سوار است و موثرند. در عالم معنا کارهایی را دنبال می کنند، «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» ولی شما متوجه نمی شوید. در جمع بندی مباحث برزخ، کتاب برزخ آیت الله قریشی به نظر من کتاب جالبی است، ایشان می آیند بسیاری از آدم ها که از دنیا می روند، مثل اینکه به خوابی فرو می روند، این دیگر چشمش را بست تا قیامت چشمش را باز می کند. لذا گفتم خیلی از ما ممکن است لحظه ای که چشم مان را با مرگ می بندیم، مثلاً بعد از مدتی باز کنیم ببینیم قیامت شده است، مثلاً مرگ ما اگر برسد، خب چشم مان را ببندیم، مثلاً یک آجری خورد بر سر طرف و چشمش رفت، بعد چشمم را باز می کنم، می خواهم آجر را بردارم، می بینم دنیا کن فیکون است، قیامت است. یعنی بین لحظه ای که شما تا برپایی قیامت یک چشم به هم زدن یک وقت فاصله است. خب اما راجع به شهدا، راجع به مقتولین فی سبیل الله می فرماید اینها احیا هستند، اینها زنده هستند، حالا یک عده هم ملحق هستند به مقتول فی سبیل الله، «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا» (حدیث پیامبر) این شهید مرده است. یعنی خیلی وقت ها ممکن است یک انسانی مقتول فی سبیل الله هم، به معنی که کشته شده، مثلاً او را در میدان جنگ کشتند، نبوده است، ولی چون همه زندگی اش را، تلاشش را، جهادش را در راه خدا قرار داده است، خدا او را هم ملحق می کند به خیل مقتولین فی سبیل الله. از باب اینکه ما ملحق شدیم به جرگه شهدا زنده ایم در دوران برزخ، و الا آدمی که شهید از دنیا نرود، می خوابد.

ما شما را آزمایش می‌کنیم، با یک چیزی از خوف، یعنی ناامنی، «الْجُوعِ» یعنی گرسنگی «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» و کاستن از اموالتان، کاستن از جانهایتان، و کاستن از ثمرات تان، طرف می‌بینی عمرش را گذاشته برای یک کاری، این کار آخرش ناکام می‌ماند، فرزندش از دست او می‌رود، برادری، خواهری، پدری، مادری، عزیزی، اینها «الْأَنْفُسِ» است، «الْأَمْوَالِ» ورشکسته می‌شود، بلا این است که انسان، طوری در یک مسئله دچار عسر بشود، تا آن گوهر ناب وجودش از ناخالصی‌ها تفکیک بشود. یعنی فلسفه ابتلا خالص شدن خود ماست. این سختی را اگر متحمل نشوند، آن گوهر وجودشان، نمایان نمی‌شود، آن ظرفیت‌های وجودی‌شان آشکار نمی‌شود. مثلاً، تا ناامنی نبینند فکر نمی‌کنند باید با کفر و استکبار و ظلم و فساد جنگید، فکر نمی‌کنند باید شر شیطان را کند، یادشان می‌رود دیگر، بابا، فکر می‌کنند آمدند دنیا بخورند، استراحت کنند، بازار بروند، تفریح کنند، همین است، جهاد را فراموش می‌کنند، مثلاً، ناامنی خودش می‌شود نعمت، یک نعمتی که انسانها به خودشان بیایند. درست است آن کسی که ناامنی را ایجاد کرده است، از نظر خدا ظالم است و او مجازات می‌شود، هم در دنیا باید مجازات بشود، هم در آخرت، ولی این کسی هم که گرفتار ناامنی شده است، این هم دارد یک امتحانی پس می‌دهد که گوهر وجودش بیرون بیاید. لذا اگر مثلاً عکس العمل مسلمین در مقابل ناامنی، پنهان‌شدن به کشورهای بیگانه باشد، این عکس العمل بی‌خاصیت کردن آن امتحان است. یک وقت گرسنگی پیش می‌آید تا این نعمت درک بشود، «نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» هر کدام از ابتلائات به نحوی می‌خواهد گوهر وجود انسان را پیدا کند، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» و به صابران بشارت بده، چه کسانی هستند، می‌فرماید: «الَّذِينَ» کسانی هستند که «إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ» وقتی مصیبتی به آنها اصابت می‌کند، این مصیبت هر کدام از آن امتحان‌های قبلی می‌تواند باشد، «قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می‌گویند ما مال خدا هستیم، متعلق به الله هستیم و ما به سوی الله رجوع‌کنندگان هستیم. این حرف باید مطابق حال قلبی ما هم باشد، اگر امنیتی بود، امنیت مال خدا بود، حالا گرفته است. اگر سیری بود، نعمتی بود، نعمت مال خدا بود، حالا کمش کرده است، اگر مالی بود، مال او بود، گرفته، جانی بود، مال او بود گرفته، ثمراتی بود، مال او بود، گرفته است. این نگاه را کسی داشته باشد، این نگاه، آن گوهر وجود را هویدا می‌کند، انسان را روزآمد می‌کند، انسان را به نقطه بهره‌دهی حقیقی می‌رساند.

کسانی که این حقیقت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را ابتلائات الهی درک کردند و آن گوهر وجود را گذاشتند هویدا شود، و با یاد خدا استقامت ورزیدند، عیار وجود خودشان را بالا بردند، اینها کسانی هستند که «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»، بر آنهاست درودهایی از پروردگارشان، یعنی پروردگار عالم مرتب به او درود می‌فرستد، درود بر تو، رحمت بر تو! برادر مومن عزیز، خواهر مومن عزیز، می‌دانید درود خدا چیست؟ درود خدا چیزی است که ما هر روز برای پیامبر او طلب می‌کنیم، وقتی که می‌گوییم «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، درود خدا آن چیزی است که برای امام حسین طلب می‌کنیم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، این «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ»، این «صَلَّى عَلَيَّ» می‌شود برای من و شما اگر صبر کنیم در ابتلائات الهی، نه ظلم بپذیریم و نه از ظلم بگریزیم که با ظلم بستیزیم، عیار وجودمان را بالا بیاوریم در مقابل ابتلائات الهی، حالا در هر ابتلائی به نوع خودش، منفعلی نباشیم؛ «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» صلواتی از جانب پروردگارشان و رحمتی از جانب خدا بر آنها باد، «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» خدا می‌فرماید: و فقط اینها هستند که هدایت یافته‌گان هستند، هدایت یافته‌گان واقعی کسانی هستند که عیار خدا باوری را در ابتلائات سخت و سنگین از خودشان به نمایش گذاشتند، برای خدا، خودشان را به خدا نشان دادند.

«إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» همانا صفا و مروه هر دو از شعائر الهی هستند، شعائر جمع شعیره، علم برافراشته‌ای که نماد و نشانه خداست و محترم است؛ همانا صفا و مروه از شعائر خدا هستند، «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ» پس هر که حج خانه خدا کند، «أَوْ اعْتَمَرَ» یا عمره بجای آورد، پس گناهی بر او نیست که طواف کند بین صفا و مروه، «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا» یعنی هر کس که با میل و رغبت، «طَوَّعًا» خیری را انجام بدهد، که اینجا مصداق خیر طواف بین صفا و مروه است، همانا خدا «شَاكِرٌ عَلِيمٌ»، خدا از او تشکر می کند بخاطر این «طَوَّعًا» قبول کردن خیر، خدا تشکر می کند از او، و خدا علیم است می داند.

مفهوم آیه روشن است، اما می دانید ما در تدبر علاوه بر مفهوم آیه یک مقدار هم روی مقصود آیه صحبت می کنیم، آیه چه می فرماید، چرا اینجا یک دفعه بحث صفا و مروه آمد وسط؟ یادتان هست در اوائل بحث قبله ما یک اشاره‌ای کردیم، همانجا یک آیه ای بود که خدا آنجا فرمود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» یادتان هست آنجا چه گفتیم؟ چرا این بحث را آنجا خدا مطرح فرمود؟ گفتیم چون وقتی خدا قبله را می خواهد تغییر بدهد به سمت کعبه یک سوالی پیش می آید که اینجا الان مرکز شرک و بت پرستی است، چطور می خواهی مرکز شرک و بت پرستی را قبله ما قرار بدهی؟ خدا آنجا فرمود مسجد من است اینها مانع ذکر اسم من در مسجد من شدند، فضای سخن: خب به سمت مسجدالحرام رو کردید! هان همان جایی که بر کوه صفا بت فلان و فلان و فلان نصب است و بر کوه مروه بت فلان و فلان و فلان نصب است و مشرکین عریان بین این دو کوه دارند طواف می کنند و می روند و می آیند و بت پرستی می کنند، آنجا شد دیگر از این به بعد قبله گاه شما؟! بله؟! اینطوری. یعنی فضای طعن است و شبهه افکنی و القانات شیطانی که اینها می خواهند دل مسلمانان را نسبت به مسجدالحرام خالی کنند، خدا راجع به خود مسجد در آن آیه‌ای که ذکر کردم جواب را داده بود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا» راجع به خود مسجد آنجا حرف را زده بود، اینجا راجع به صفا و مروه حرف می زند، می فرماید صفا و مروه از شعائرالله هستند، یعنی دو علم برافراشته الهی که واجب الاحترام هستند، درست است که امروز اینها به لوث شرک آلوده کردند ولیکن اینها شعائر الله است، اینها خرابش کردند، آنها اگر دارند طواف می کنند درست است طواف مشرکانه است اما طواف الهی بین این دو تا گناه نیست «وَمَنْ تَطَوَّعَ» اشاره اش این است: قبول این مسئله یک مقدار سخت است، برای همین خدا می فرماید: «مَنْ تَطَوَّعَ»، قبول اینکه امروز ما رو به مسجدالحرام کردیم و می خواهیم، ببینید برای مسلمانها اینها همه تازگی دارد، می خواهیم طواف بین صفا و مروه هم بکنیم، ببین کار به کجا رسیده خدا می فرماید هر کس «طَوَّعًا» با میل و رغبت خیری را قبول کند خدا تشکر می کند، امروز خدا می خواهد یکی یکی به لحاظ بیانی و به لحاظ نرم‌افزاری آزاد کند، آزاد کند تا مقدمه بروید بگیری‌اش هم فراهم شود، حالا این هم مراسم آزادسازی صفا و مروه است، می فرماید صفا و مروه مال من هستند، اینها صفا و مروه را آلوده کردند، لذا گناهی نیست که کسی بین این دو تا طواف کند، «طَوَّعًا» بپذیرید دیگر! یعنی با میل بپذیرید.